

سپاس و تشکر

سپاس خدای را که نعمت ارزانی بخشید و توفیق عنایت، تا یکی دیگر از آرزوهای دیرینه علمی به بار نشیند، طلیعه آن امروز پس از نقد و بررسی‌ها و وسواس‌های مسئولانه این‌جانب و همکارانش تابیدن گیرد و بر مشتاقان و نکته‌سنجان لبخند زند و آغوش گشاید. نگارنده از صمیم قلب خوشحال است که این محصول علمی زمان‌بر، این تلاش عمرکاه و خالصانه، چون دیگر کارهای قلمیش با محبت جناب

دکتر احمد احمدی

رئیس دانش‌پرور و شایسته سازمان سمت جامه نشر می‌پوشد؛ به همین روی تشکر عمیق خویش را از آن بزرگوار، و همچنین از همه کارکنان شریف آن نهاد دانشگاهی ابراز می‌دارد.

محمد فاضلی

پیش‌گفتار¹

اهل فن با «جواهر البلاغة» آشنايند؛ زیرا این کتاب در طول حیات خود به سرعت در دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمی، مجتمع‌های فرهنگی و مؤسسات ادبی سائر و دائر شد و بر اثر نظم و ترتیب خاص، روانی و سهولت عبارات، انبوه مثال‌ها و تمرینات، در دل‌ها نفوذ کرد، و در آغوش‌ها تنگ جای گرفت. چاپ‌های متعدد، افست‌های مختلف بی‌پروا و ترجمه‌های متنوع حرفی شتابزده آن، به صورت کالا و متاع کتاب‌فروشی‌ها، کتابخانه‌ها و نمایشگاه‌ها درآمد؛ اما متأسفانه نبض آن دقیق گرفته نشد و نارسایی‌های پنهان بماند. نوشتار حاضر ضمن گشودن در به روی این مسافر، به زدودن گرد و غبارش بر می‌خیزد، نبضش را لمس می‌کند، آسیب‌ها و نارسایی‌هایش را می‌نمایاند و خبر از چاره‌جویی می‌دهد.

آشنایی نگارنده با «جواهر البلاغة» تألیف «سید احمد هاشمی» به زمانی بر می‌گردد که دانشجوی سال دوم دانشکده الهیات تهران، رشته زبان و ادبیات عربی بود و درس بلاغت را با شادروان حاج سیدمحمد شیخ‌الاسلام داشت. از آنجا که ورودم به دانشگاه پس از تحصیل دروس حوزه و درک محضر بهترین استادان فنون مختلف صورت گرفت و در بلاغت، رسائل، کتب و حواشی متعدد دیده و آنها را با شوق و دقت بر زعمایش قرائت کرده بودم، کتاب مذکور از نظر اصل محتوا و نکته‌ها برایم گیرایی و تازگی نداشت. اما از جنبه‌های دیگر،

1. اصل این نوشتار پیش‌تر با عنوان «جواهر البلاغة در قرائتی تازه» در قالب مقاله‌ای منتشر شده است (مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، س 3، ش 8، پاییز و زمستان 1386 هـ. ش/2007م، ص 78-63). اینک با تغییراتی (کاستن بخش‌های مربوط به معانی و بیان، و افزودن روش ارائه مطالب کتاب) فراروی خوانندگان گرامی است.

دو واکنش متفاوت را سبب شد: یکی تحسین و تأیید؛ و دیگری نقد و مخالفت.

تحسین و تأیید از شیوه عرضه مطالب و سبک نگارش، از جمله:

الف: تقسیم مطالب، فصل‌بندی مباحث و تفکیک آنها از یکدیگر به صورت مطلوب؛

ب: شیوایی، روانی، سادگی و وضوح عبارات؛

ج: ارائه انبوهی از شواهد و تمرین‌ها که معمولاً در مقاطع خاص خود به تقریر و تبیین بیشتر می‌انجامد، و به تأمل و اعمال فکر دانشجویان؛

د: تدوین و چاپ کتاب در لباسی نو.

دیگر واکنش - که نقد و مخالفت بود - مسائل ذیل را در بر می‌گرفت:

الف: تمرین‌ها، صرف نظر از جنبه خاص صناعی آن، چه بسا فاقد پیامی اجتماعی، اخلاقی، یا ذوقی و هنری بودند.

ب: تمرین‌ها، از نظر درون‌متنی مثل خود نص علمی کتاب، از لغزش‌ها و خطاهای چشمگیر در امان نبودند.

ج: تمرین‌ها و شاهدها در مواردی با صورت مسأله انطباق نداشتند.

د: تمرین‌ها و شاهدها گاهی به هنگام نقل از مأخذ اصلی بر مؤلف بزرگوار یا نسخه‌نویسان مشتبه شده بود.

هـ: مؤلف محترم در حل برخی تمرین‌ها و بیان شاهدها به خطا رفته بود.

و: تمرین‌ها و شواهد شعری غالباً فاقد مأخذ و اسم سراینده بود.

این خلل‌ها و نقص‌ها گاه و بی‌گاه مرا وسوسه می‌کرد تا در صورت به دست آمدن فرصت مناسب در رفع آنها کوششی به عمل آورم. زمان دانشجویی به سرعت می‌گذشت. «جواهر» چاپ‌های متعدد را پشت سر می‌نهاد، و لغزش‌ها تکرار می‌شد و کتاب هم به عنوان مرجع درسی در دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات علمی و فرهنگی دست به دست می‌گشت ولی تحولی در جهت بهبود اشکالات به عمل نمی‌آمد. نگارنده هم زمانی که لباس دانشجویی را به کسوت استادی مبدل ساخت، هرچند از دیر باز دنبال فرصت بود تا قدمی بردارد، اما تدریس انبوه دروس مختلف که به قولی خود کشی استاد محسوب می‌شود و از سوی دیگر پرداختن به کارهای پژوهشی خاص، و کوچک به حساب آوردن کار جواهر باعث شد تا طرح مورد بحث در بایگانی ذهن از اولویت خارج شود و در تدریس کتاب «جواهر البلاغه» نیز به یادآوری خلل‌ها و نقص‌ها برای دانشجویان کلاس بسنده گردد. با گذشت ایام شمار چاپ‌های جواهر در خارج و داخل بالا می‌رفت، ترجمه‌های حرفی متعدد از متن اصلی کتاب با کاستی‌هایش به بازار می‌آمد، خلل‌ها و نقص‌ها چون لازمه جواهر به همان صورت اولیه تکرار می‌شد. در محافل و مجالس علمی و در برخورد با دانشگاهیان و دانشجویان، گاهی نرم و گاهی اعتراض‌آمیز با عبارت «چرا برای جواهر کاری نمی‌کنی؟» مرا مورد خطاب خود قرار می‌دادند؛ گویی مسئول نابسامانی‌های کتاب من بودم یا اینکه برداشتن قدم مثبت را از من انتظار داشتند.

شرایط پیش آمده مرا بر آن داشت تا طرح «جواهر» را از بایگانی ذهن خارج کنم و در اولویت عمل قرار دهم و برای شروع کار روزشماری کنم. خوشبختانه به مفاد «إذا أراد الله أمراً هياً أسبابه» تلاش این جانب در راه‌اندازی دوره دکتری زبان ادبیات عربی دانشگاه فردوسی به بار نشست، و با گزینش متکی بر معیارهای دقیق علمی، دانشجویانی خوب به این مرحله راه یافتند. چون در دور دوم این مقطع، گروهی مشتاق و نستوه (به

ترتيب حروف الفبا آقايان سيد محمد رضا ابن الرسول، رضا افخمی عقدا، سيد حيدر فرع شيرازي، وصال ميمندی، حسين ناظري)، به اضافه يك روحاني فاضل مستمع آزاد (امير صالح معصومي) حضور داشتند و در ناصيه شان رساندن بار امانت را حدس زدم، شرايط عملي كار مورد نظر را فراهم ديدم و به آنان پيشنهاده دادم تا در حركتي علمي كه در پيش است، بازوي رام و پويوي من باشند و مسئوليت پذير؛ و به قول طغرائي: «فَقُلْتُ أُدْعُوكَ لِلْجَلِّي لِتَنْصُرَنِي».

در نتيجه، طرحي در مورد «جواهر البلاغه» با كوشش و تلاش و وسواس علمي اين جانب و گروه مربوط، و حمايت مالي دانشگاه فردوسي مشهد، در مدت دو سال و اندي به اجرا در آمد و جامه تكميل پوشيد. گفتني است طرح مورد نظر با همه گستردگي اش، تمامي آنچه را در ذهن نگارنده نسبت به «جواهر» بود، پوشش نمي دهد، بلكه تنها به بخشي از شواهد شعري كتاب - كه در درجه اول اهميت قرار دارد و بيش از هزار مورد است - مي پردازد. اين شاهدها در قالب مثال، تطبيق و تمرين در متن كتاب يا در حاشيه آن، عرضه شده اند كه طرح مورد بحث عهده دار ارائه اطلاعات لازم تفكيك شده - از تبين و توضيح تا نقد و تنقيح - در خصوص يكاك آن ابيات گردیده است. اينك به عنوان نمونه كار انجام گرفته، يكي از شواهد شعري «جواهر» در آيينه «شرح الشواهد الشعرية في كتاب جواهر البلاغة» مطرح و پس از آن روش كار به تفصيل گزارش مي شود:

(95)

هُوَ الْبَدْرُ إِلَّا أَنَّهُ الْبَحْرُ زَاخِرًا سِوَى أَنَّهُ الضَّرْغَامُ لَكِنَّهُ الْوَيْلُ

(المحسنات المعنوية، 24 - تأكيد الذم بما يشبه المدح، ص 382، في الهامش)

البحر: الطويل.

الشاعر: بديع الزمان الهمذاني، أبو الفضل أحمد بن الحسين (358 - 398هـ). هذا وقد نُسبَ العشرون بيتاً من القصيدة - والشاهد فيها - إلى أبي الفتح البستي، علي بن محمد (? - 400هـ)، وذلك ما لا تؤيده الكتب المعتمدة.

الرواية: البيت من قصيدة ذات 46 بيتاً في مدح خلف بن أحمد الصفار السجستاني، أمير سجستان وكرمان:

(1) سماء الدجى! ما هذه الحدقُ النجلُ أ صدْرُ الدجى حالٌ وجيدُ الضحى عُطْلُ

(41) ويا ملكاً أدنى مناقبه العُلى وأيسرُ ما فيه السماحةُ والبذلُ

(42) هُوَ الْبَدْرُ إِلَّا أَنَّهُ الْبَحْرُ زَاخِرًا سِوَى أَنَّهُ الضَّرْغَامُ لَكِنَّهُ الْوَيْلُ

(43) محاسنُ يَبديها العيانُ كما ترى وإن نحن حدثنا بها دَفَع العقلُ

هذا وقد روى «وبل» مكان «الويل».

اللغة: الزاخر: المرتفع من تلاطم الأمواج. الضرغام: الأسد الضارى الشديد، والشجاع. الويل: المطر الغزير.

الإعراب: «أنه البحر» في محل نصب مستثنى في الاستثناء المنقطع، ويُعرب «سوى» أيضاً إعرابه. «زاخراً»

حال من البحر. «أنه الضرغام» في محل الجر مضاف إليه.

الترجمة: او ماه تمام است جز آنکه (افزون بر آن) دریای خروشان است، جز آنکه (افزون بر این) شیر زیان است، لیک (افزون بر آن) باران فراوان است.

الشاهد: يُستشهد بالبیت لبيان أن الاستدراك الدال عليه لفظ «لكن» في باب تأكيد المدح بما يشبه الذم كالاستثناء في إفادة المراد. فالشاعر ههنا مدح ممدوحه أولاً بأنه كالبدر ثم أتى بأداة الاستثناء موهماً في أنه يريد أن يذمه بشيء ولكنه زاد في مدحه وهكذا تابع كلامه بذكر أداة أخرى للاستثناء وأداة للاستدراك وإيراد صفتين في مدحه بعدهما. هذا وقد استشهد بالبیت في جواهر البلاغة ذيل تأكيد الذم بما يشبه المدح وهو خطأ، والصحيح أن يُذكر ذيل تأكيد المدح وبعد أن أورد: «وقد تقوم لكن مقام الاستثناء في هذا النوع».

المصادر: الإيضاح 265؛ التلخيص 99؛ جامع الشواهد 3: 303؛ [الـ] شرح المختصر 2: 180؛ المطول 675؛ معاهد التنصيص 3: 111؛ يتيمة الدهر 4: 344 (ذيل أبي الفضل الهمداني).

* * *

نمونه حاضر می تواند دورنمایی از محصول تلاش و مجاهدتهایی باشد که ظرف مدتی مدید در خصوص شواهد شعری «جواهر البلاغة» صورت گرفته و در حجمی وسیع و عظیم به زبان عربی - جز ترجمه ابیات - تدوین شده است.

روش تنظیم و ارائه مطالب

1. نخست شواهد به ترتیب درج در کتاب شماره گذاری شده و شماره هر شاهد در میان دو کمان قرار گرفته است. در بخش بدیع کتاب جواهر البلاغة جمعاً دویست و شصت و هفت (267) شاهد شعری شناسایی شده است.

1 - 1. در ترتیب ابیات، ترتیب منطقی مطابق با ترتیب مطالب کتاب - و نه جایگاه قرار گرفتن شاهد در صفحات جواهر - مورد نظر بوده است. به عبارت دیگر اگر مطالب پانوشت جواهر در صفحه ای مقدم بر مطالب متن صفحه پیشین است، شواهد پانوشت در شماره گذاری مقدم بر شواهد آن متن در نظر گرفته شده است.

1 - 2. در طی این شماره گذاری اگر بیت شاهدهی بیش از یک بار تکرار شده باشد، شماره جدید می گیرد اما به شماره پیشین ارجاع داده می شود؛ در بخش بدیع کتاب جواهر نه (9) شاهد شامل یازده (11) بیت مکرر شده است (2 و 177، 10 و 132، 11 و 138، 13 و 141، 37 و 140، 64 و 139، 69 و 73، 165 و 175، 209 و 234).

1 - 3. همین شماره ها در فهرست مطالب و فهرست شواهد، ملاک بوده است.

2. در مرحله بعد ضبط درست شاهد با حرکت گذاری کامل ارائه شده است.

2 - 1. در فرایند حرکت گذاری تقریباً هیچ حرفی مغفول واقع نشده است. تنها همزه وصل در میان عبارت، بدون حرکت رها شده است. حرف لام (در «ال») پیش از حروف شمسی نیز حرکتی ندارد چون در حرف بعد

مدغم است. کسره زیر همزه قطع مکسور (ا) را هم نگذاشته‌ایم، چه امکان اشتباه در خوانش آن منتفی است. نیز فتحه پیش از الف مدی، کسره پیش از یاء مدی، و ضمه پیش از واو مدی را نگذاشته‌ایم، چون حروف مد در واقع خود مصوت کشیده‌اند (مثل: فی)، ولی اگر مصوت کشیده به علت اتصال به حرف ساکن در کلمه بعد به مصوت کوتاه تبدیل شده باشد، آن فتحه و کسره و ضمه پیش از حروف مد را درج کرده‌ایم (مثل فی الكتاب). در الف مقصوره و نیز در کلماتی مثل «هذا»، «ذلک»، و «لکن» که الفشان حذف شده، از علامت الف کوتاه که به الف خنجرى معروف است، استفاده کرده‌ایم.

2 - 2. امروزه در متون عربی، حرف واو عاطفه یا استثنافیه یا حالیه را متصل به کلمه بعد می‌نویسند. ما تنها در ضبط شواهد این سنت را رعایت نکرده‌ایم که هیچ خلط و خطایی در تشخیص واژگان شاهد روی ندهد ولی در خصوص «وَهْوً» و «وَهْيً» به علت سکون حرف هاء، واو را متصل به آن نگاشته‌ایم.

2 - 3. نیمبیت‌ها را به صورت کامل آورده و نیمبیت تکمیلی را در میان دو قلاب نهاده‌ایم.

2 - 4. رجزها را به صورت معهود خود یعنی شطر به شطر زیر هم آورده‌ایم، هرچند در فهرست پایانی شواهد به صورت بیت درج شده است.

2 - 5. چند عبارت منثور در جواهر البلاغه به صورت منظوم (در دو مصراع کنار هم) آمده است که در میان شواهد شعری جای نمی‌گیرد؛ برای نمونه عبارت «لا أعطى زمامى من يخفر ذمامى ... ولا أغرس الأيادى فى أرض الأعداء» که برگرفته از مقامه دمیاطیه حریری است، در پایان صفحه 397 جواهر به خطا به صورت بیت نگاشته شده است. نیز عبارت منثور «رَحِمَ اللهُ مَنْ تَصَدَّقَ مِنْ فَضْلِ أَوْ أَسَى مِنْ كِفَافٍ أَوْ أَثَرَ مِنْ قُوْتٍ» در ضمن ابیات «تمرین آخر» در صفحه 394، و عبارت «لَهُمْ فِي السَّيْرِ جَرِيَةُ السَّيْلِ وَ إِلَى الْخَيْرِ جَرَى الْخَيْلِ» که باز برگرفته از مقامه رملیه حریری است، در پانویشت صفحه 399 به صورت بیت آمده است.

2 - 6. اگر ضبط جواهر خطای غیر قابل توجیه داشته باشد، صورت درست آن را آورده‌ایم ولی اگر ضبطی باشد که بتوان وجه صحتی برایش یافت، آن را عیناً آورده و در بخش روایت به خطای آن توجه داده‌ایم.

3. در ذیل هر شاهد در میان دو کمان، نشانی دقیق آن در جواهر البلاغه آمده است. این نشانی شامل نام مبحث اصلی (مقدمه، محسنات معنویه، محسنات لفظیه و خاتمه)، شماره و نام مبحث فرعی، و شماره صفحه جواهر است و اگر شاهد در پانویشت - و نه متن - آمده باشد، با عبارت «فی الهامش» بدان اشاره کرده‌ایم. آرایه‌های شماره 10 (المذهب الکلامی) و 26 (نفی الشیء بإیجابیه) در قسمت محسنات معنوی، و شماره 2 (التصحیف) و 3 (الازدواج) و 6 (الترصیع) و 12 (اتئلاف اللفظ مع اللفظ) در قسمت محسنات لفظی - چون شاهد شعری نداشته - در متن و فهرست نیامده است.

4. سپس در بخش «البحر» وزن عروضی شاهد ذکر شده است. برای این بخش یکایک شاهدها تقطیع عروضی شده و اگر نکته‌ای عروضی قابل ذکرى بوده، یادآور شده‌ایم.

5. در بخش «الشاعر» پس از جست‌وجو نام کامل شاعر و تاریخ تولد و وفات وی در صورت احراز قید شده و اگر شاهد به کسانی دیگر منسوب باشد نیز نام آنها به همین شکل آمده است. برای این کار نخست اسم شهر و سپس نام کوچک و آنگاه در میان دو کمان سال تولد و وفات وی به هجری قمری درج شده است. سراینده و مأخذ برخی از شواهد شعری - به رغم جست‌وجوی گسترده در کتب بلاغی و نحوی و نرم‌افزارهای گوناگون -

همچنان ناشناخته باقی ماند؛ در این موارد تعبیر «مجهول» را برای شاعر به کار برده‌ایم و همین جا از همه پژوهشگرانی که در باره سراینده این دسته از شواهد اطلاعی دارند، صمیمانه درخواست می‌کنیم اطلاعات خود را برای چاپ‌های بعد در اختیار نویسندگان قرار دهند.

6. در بخش «الرواية» شمار ابیات قصیده‌ای که شاهد را در بر گرفته و مناسبت سرایش قصیده و بیت مطلع آن و بیت قبل و بعد شاهد نقل شده و اگر اختلاف ضبطی در منابع بوده، گزارش گردیده است. نیز چنانچه گزارشی تاریخی وجود داشته باشد که به دریافت بهتر شاهد کمک کند، روایت شده است. در همین بخش است که به خطاهای جواهر در نقل ابیات توجه داده‌ایم و البته ملاک ما چاپی است که در اختیار خود داشته‌ایم.

7. در بخش «اللغة» واژگان و ترکیبات و تعابیر نامأنوس بیت - و روایت‌های دیگر آن - از کتب لغت و بیش‌تر المعجم الوسيط استخراج و آورده شده است.

8. در بخش «الاعراب» نقش دستوری کلمات و ترکیبات - اگر نیاز به تأمل داشته - ذکر شده است.

9. در بخش «الترجمة» کوشش شده برگردان فارسی شاهد به صورت روان و قابل فهم ارائه شود. نیز افزوده‌های ترجمه در میان دو کمان آمده است.

10. در بخش «الشاهد» نخست معلوم شده است که شاهد شعری نمونه کدام مقوله بلاغی است و سپس تعریف اصطلاح آن مقوله از کتاب جواهر - و در صورت ناقص بودن از کتب بلاغی دیگر - آورده شده است. آنگاه محل استشهاد توضیح داده شده و مطالب جواهر البلاغه در صورت اشکال، مورد نقد قرار گرفته است. نیز از آنجا که این کتاب، یک کتاب مراجعه‌ای و نه مطالعه‌ای است و گمان این است که معلمان یا محققان یا متعلمان بلاغت در پی رفع ابهام خود از یک شاهد بدیعی به آن مراجعه می‌کنند، تعریف هر مقوله بدیعی را در شرح هر یک از شواهد آن مقوله، مکرر کرده‌ایم تا نیاز نباشد نخستین شاهد آن مقوله را بیابند و بدان رجوع کنند.

11. در بخش «المصادر» بیش‌تر تکیه بر آن دسته از کتب بلاغی بوده که این بیت را به عنوان شاهد در بحث مورد نظر یا در مقوله‌های بلاغی دیگر آورده‌اند. هر چند حتی المقدور از ذکر منابع لغوی ادبی و نحوی هم دریغ نشده است.

11 - 1. از ذکر نشانی شاهد در دیوان سراینده آن خودداری کرده‌ایم چه، اولاً به برخی از دواوین تنها از طریق نرم‌افزارهایی مثل الموسوعة الشعرية دست یافته‌ایم که صفحه‌شمار آنها مطابق نسخه چاپی نیست؛ ثانیاً یافتن بیت در اکثر قریب به اتفاق دواوین به سادگی امکان‌پذیر است.

11 - 2. با تأسی به سنت سلف، منابع و مآخذ شاهد صرفاً بر اساس نام کتاب - و نه نام مؤلف - مرتب شده است. در اینجا نام کتاب و شماره جلد و صفحه آن آمده و در خاتمه کتاب، مشخصات تفصیلی منابع و مآخذ قابل مشاهده است.

11 - 3. حتی المقدور از یادکرد منابع متأخر از جواهر البلاغه خودداری کرده‌ایم. البته اگر شاهد را در منابع متقدم نیافته باشیم، منابع متأخر را هم از قلم نینداخته‌ایم.

11 - 4. اگر شاهد در کتب بلاغی به عنوان نمونه مقوله بلاغی دیگری ذکر شده باشد، نام آن مقوله را در

دو کمان آورده ایم.

11 - 5. برخی شواهد را در هیچ منبعی نیافتیم و سپاسگزار پژوهشگرانی خواهیم بود که ما را در این باره یاری رسانند تا در چاپ‌های بعدی تکمیل و اصلاح شود.
12. هر شاهد را پس از شرح با علامت سه ستاره از شاهد بعدی متمایز ساخته ایم. نیز در خاتمه کتاب، فهرست شواهد را بر اساس حرف روی به ترتیب حروف الفبا، و در هر حرف به ترتیب ورود در کتاب جواهر البلاغه ارائه کرده ایم.

*

در پایان به مقتضای «من لم يشكر الناس لم يشكر الله» بر خود فرض می‌دانم از همه دوستانی که ما را در فراهم آوردن این مجموعه یاری رسانند، سپاس‌گزاری کنم. از این میان به ویژه آقایان سیدحسین احمددیباچی، سیدمهدی ابن‌الرسول و خانم مرضیه قربانخانی را به نام یاد می‌کنم.

سعیشان مشکور باد!
و هو خیر شاکر و مشکور
محمد فاضلی
مشهد / پاییز 1393

کلمة تمهيدية

لله الحمد والمنة على ما أولانا من النعم والتوفيق، في تكميل شرح الشواهد الشعرية لجواهر البلاغة قسمه الأخير - البديع - في الحال، والذي قد بذلنا جهدا كثيرا في تقليبه ظهرا على بطن من نواح مختلفة، وطالما وعدنا طالبيه بيومه وغده، ولكن كلما تقدمنا إلى الأمل وكاد أن ننتهي من العمل، جرنا النقد العلمي إلى أعمال الفكر ودقة النظر مرة بعد مرة، والتمسك بالتسوية في وعدنا دفعة فدفعة.
فاليوم نغبط بأن مجهودنا على وشك الظهور، وسيختلف إلى الجامعات والدور، ويتلقاه أهله والدارسون بالقبول والسرور، فنأمل أن يدعونا بالخير والحبور.

لقد شاركني في العمل نفسه صديقان فاضلان ساكنان في قلبي:

الدكتور سیدمحمد رضا ابن‌الرسول والدكتور أمير صالح معصومي

فتحملا في هذا السبيل أعباء كثيرة ولهما الفضل في إتمام المجهود، والتسريع في إنجاز الوعود.

وفي الختام نرجو أن يصبح عملنا هذا قدوة للذين تعهدوا المشاركة وتساهموا في ما يتعلق بقسمي المعاني

والبيان من شرح الشواهد للجواهر، فيقوموا بخطوات سريعة في برنامجهم ويخففوا من التسويات الطويلة.

محمد فاضلي

مشهد

1436 هـ

مقدمة علم البديع

(1)

أ تَطْلُبُ صَاحِبًا لَا عَيْبَ فِيهِ وَأَنْتَ لِكُلِّ مَا تَهْوَى رَكُوبٌ

(المقدمة، ص 360، في الهامش)

البحر: الوافر.

الشاعر: أبو العتاهية، أبو إسحاق إسماعيل بن القاسم (130-211 هـ).

الرواية: البيت من قصيدة ذات 16 بيتاً قالها الشاعر يهدد الإنسان بالموت. وفي رواية الديوان، جاء المصراع الأول في البيت الـ«13»، والثاني في البيت الـ«7»؛ ولكن اشتباه على المؤلف وضع المصراعات في مواضعها اللاتقة بها على ما ترى:

- | | |
|---|--|
| (1) أَلَا لَللَّهِ أَنْتَ مَتَى تَتُوبُ | وَقَدْ صَبَّغْتَ ذَوَائِبِكَ الْخُطُوبُ |
| (6) هُوَ الْمَوْتُ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ | فَلَا يَلْعَبُ بِكَ الْأَمَلُ الْكَذُوبُ |
| (7) وَكَيْفَ تَرِيدُ أَنْ تُدْعَى حَكِيمًا | وَأَنْتَ لِكُلِّ مَا تَهْوَى رَكُوبُ |
| (8) وَمَا تَعْمَى الْعُيُونُ عَنِ الْخَطَايَا | وَلَكِنْ إِنَّمَا تَعْمَى الْقُلُوبُ |
| (12) أَرَاكَ تَغِيْبُ ثُمَّ تَوُوبُ يَوْمًا | وَيُوشِكُ أَنْ تَغِيْبَ وَلَا تَوُوبُ |
| (13) أ تَطْلُبُ صَاحِبًا لَا عَيْبَ فِيهِ | وَأَيُّ النَّاسِ لَيْسَ لَهُ عَيْبُ |
| (14) رَأَيْتُ النَّاسَ صَالِحُهُمْ قَلِيلٌ | وَهُمْ - وَاللَّهِ مَحْمُودٌ - ضُرُوبُ |

اللغة: هوى - فلان فلاناً: أحبه. ركوب: المركوب من الدواب وغيرها.

الإعراب: «لكل» متعلق بـ«ركوب».

الترجمة: آيا تو كه لگام خود را به دست خواسته‌های نفس داده‌ای (و چنین عیب بزرگی داری)، دوستی بی عیب می جویی؟!

الشاهد: الغرض من الاستشهاد بالبيت إثبات اختلاف البديع المعنوي من اللفظي، من حيث إن الاعتماد في بناء الأول على المعنى نفسه، دون اللفظ خاصة؛ فلهذا إذا استبدل اللفظ فيه بآخر لم يختل أمر التحسين في الكلام، كما ترى في البيت. فإنه يشتمل على ضربين من البديع، أعنى الاستفهام من جانب، والمقابلة بين «لا عيب فيه» و «أنت ركوب ما تهوى» - أي معيب - من جانب آخر، فالضربان لا يختلآن باستبدال ألفاظهما بالغير، خلافاً للبديع اللفظي الذي لا يبقى إذا تغير اللفظ. هذا ولا يخفى على المتأمل أن مصاديق البديع المعنوي - كما سيتناولها المؤلف في ما بعد - لا تستغرق الشاهد بسهولة، وخاصة على الرواية الصحيحة.

المصادر: المنتحل 218.

* * *

(2)

إِذَا مَلِكٌ لَمْ يَكُنْ ذَاهِبَةً فَدَعُهُ فَدَوْلَتُهُ ذَاهِبَةٌ

(المقدمة، ص 360، في الهامش)

البحر: المتقارب.

الشاعر: أبو الفتح البستي، على بن محمد (؟ - 400هـ).

الرواية: ورد البيت في ديوان الشاعر مفرداً بلا سابق ولا لاحق؛ وذكر في ضمن المختارات المنقولة من الشاعر، كما عدّ من الأمثال المنظومة.

اللغة: هبة: العطية الخالية من الأعواض والأعراض؛ وشرعاً تملك العين بلا عوض؛ الموهوب. ذهب الأثر: زال و فنى.

الإعراب: «ملك» اسم لـ «لم يكن» المحذوف، على ما ورد في باب التفسير.

الترجمة: اگر پادشاهی اهل بخشش نباشد، رهایش کن که دولتش ناپایدار است.

الشاهد: جاء المؤلف بالبيت ليبين أن «البديع اللفظي هو ما رجعت وجوه تحسينه إلى اللفظ دون المعنى، فلا يبقى الشكل إذا تغير اللفظ»، خلافاً للبديع المعنوي الذي يبقى مع تغيير الألفاظ؛ ف«إنك إذا أبدلت لفظة "ذاهبه" بغيرها - ولو بمعناها - يسقط الشكل البديعي بسقوطها»، أي يخلو البيت من الجناس.

ولا يخفى أن البيت يتكرر برقم «177»، ويُعدّ شاهداً لضرب من تجنيس التركيب، أعنى الجناس المركب

المتشابه أو الجناس المركب المقرون، وهو ما اختلف ركناه إفراداً وتركيباً من كلمتين، واتفقا لفظاً وخطاً؛ فإن «ذاهبه» الأولى مركبة من «ذا» بمعنى صاحب، و«هبة» وهي فعلة من وهب، والثانية مفردة إذ هي فاعلة من ذهب، والكلمتان متفتتان في اللفظ والخط.

المصادر: الإشارات 230؛ أنوار الربيع 1: 98؛ الإيضاح 272؛ البلاغة العربية 136؛ تحرير التعبير 110؛ التلخيص 102؛ جامع الشواهد 1: 98؛ الراح القراح 301؛ [ال]شرح المختصر 2: 193؛ شروح التلخيص 4 : 418؛ الطراز 2: 360؛ المستطرف 43؛ المصباح 85؛ المطول 683؛ معاهد التنصيص 3: 210؛ المعجم المفصل في علوم البلاغة 493 و 522؛ مفتاح العلوم 181؛ من روائع البديع 47؛ نهاية الأرب 7: 77؛ يتيمة الدهر 4: 372.

* * *